



۲۰۱۶/۱۲/۲۷



م. نسیم اسیر

ملک الشعراء افغان ها در هجرت

## شب از پی شب!!

نوشته پرمحتوای استاد گرانقدر «نگارگر»، انتشار یافته ۲۵ دسمبر ۱۶ به عنوان «شب رفت و سحر نشد شب آمد»، اوضاع نا بسامان وطن را از هجوم اتحاد شوروی به این طرف و به سلسله آن عواقب خونین دیگر، استادانه ترسیم و ازین که شب یلدای وطن با دور تسلسل حوادث، پایان پذیر نیست، دو بیت از شعر ابوالمعانی بیدل را به طور مدعا مثل تذکر داده اند.

این نوشته مرا به یاد منظومه ای انداخت که شاید در اثر مضمون دیگری از استاد، سال پار به خود جرئت داده، این سروده ملکوتی حضرت ابوالمعانی را استقبال و بر شاعران متملق و مجامله کار انتقاد کرده ام.

اینک با در نظر داشت روحیه انتقادی نوشته استاد، سروده خود را تقدیم می کنم:

از بسکه شب از پی شب آمد	از غصه به جان من، تب آمد
لب و نشد از هجوم حسرت	جوشید نفس که بر لب آمد
جز نیش زبان ندیدم از کس	مردم به نظر چو عقرب آمد
صد حیف از آن قلم به دستی	کز بهر لقب، مقلب آمد
شرمست به شاعری که با مدح	بر درگه شه به مطلب آمد
مداح خسان شد و به خست	با عقرب نفس، اقرب آمد
گه بهر درم، گهی به دینار	گه در پی جاه و منصب آمد
نشناخته قدر «دُر دری»	مغلوب دنائت، اغلب آمد
بس آن شه حسن ادب نواز است	دل، در قدمش مودب آمد
بنگر چه بجا سروده "بیدل"	«شب رفت و سحر نشد شب آمد»

شادم که « اسیر » با کلامش

در بزم بتان مقرب آمد